

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در فرع فقهی است که مرحوم سید در عروه ذکر کردند. فرمودند اگر کسی عاجز از قیام در بعضی از رکعات نماز است یعنی یا قیام در رکعت اول را می‌تواند داشته باشد و در بقیه رکعات جالس باشد و یا بالعکس، ببینیم از نظر صناعت اصولی چه احتمالاتی جریان دارد؟! در بحث گذشته احتمالات را ذکر و شروع به بررسی این احتمالات کردیم. عرض کردیم مرحوم حکیم (قدس سره) در مستمسک، فتوای مرحوم سید را روی قاعده‌ی میسور ذکر می‌کند. سید فرموده است «وجب أن يقوم إلى أن يتجدد العجز». بعد اشکال کردند که از نظر قاعده‌ی میسور هر دو میسور است. میسور این شخص یا قیام در رکعت اولی و جلوس بقیه است یا جلوس در رکعت اولی و قیام در بقیه است و ترجیحی برای احدهما نسبت به دیگری نیست. یعنی ایشان اصل جریان قاعده‌ی میسور را پذیرفتند اما می‌فرمایند میسور معین نمی‌کند که حتماً در رکعت اولی قائماً نماز را بخواند.

دیروز عرض کردیم اساساً قاعده‌ی میسور اینجا جاری نیست. قاعده‌ی میسور در جایی است که با معسور شدن يك جزء، میسور بودن بقیه الاجزاء نباید ترك شود. در قاعده‌ی میسور، این فرض که يك شرط یا يك جزء دو فرد دارد و يك فردش میسور و يك فردش معسور است، جریان ندارد.

ادامه بررسی قاعده میسور در فرع فقهی

در بحث امروز همین را دقیق‌تر عرض کنیم. قاعده‌ی میسور قاعده‌ی عقلایی و عرفی هم هست یعنی اینطور نیست که قاعده‌ی تعبدی محض باشد. هیچ‌گاه عرفیت ندارد که نسبت دو فرد از يك شیئی میسور و معسور باشد یعنی بگوئیم یک فرد از این دو فرد معسور است و لعل با این فرد معسور، آن فرد میسور از بین نرود. از نظر عرفی و عقلایی می‌توانیم بگوئیم اگر جزئی در يك مرکب معسور شد، آیا میسور بودن بقیه الاجزاء را از مطلوبیت ساقط می‌کند یا نمی‌کند؟ یا مثلاً مرکبی که ده جزء است، اگر يك جزء یا دو جزءش معسور شد، آیا بقیه الاجزاء که میسور است از مطلوبیت ساقط می‌شود یا نه؟

ولی این نسبت در دو فرد از يك شرط یا در دو فرد از يك جزء معنا ندارد و عرفی نیست. بگوئیم قیام دو فرد دارد؛ يك فرد آن میسور و يك فرد هم معسور است. اصلاً چه کسی توهّم می‌کند که به سبب معسور بودن يك فرد، فرد میسور از بین می‌رود؟! در جایی که دو جزء، مغایر یکدیگر است جایی برای این احتمال و توهّم وجود دارد. بگوئیم اگر جزئی معسور شد رُبما معسور بودن يك جزء، مطلوب بودن جزء و اجزاء دیگر را از بین ببرد. ولی در جایی که دو فرد است یعنی می‌گوئیم قیام شرط نماز است، يك فرد آن رکعت اولی است و يك فرد آن رکعت ثانیه است، اساساً آیا اینجا کسی این توهّم را می‌کند که بگوید با معسور بودن يك فرد، آن فردی که میسور هست از بین می‌رود؟! هیچ جایی این توهّم نیست. اگر قیام در نماز چهار فرد داشته باشد رکعت اول،

دوم، سوم و چهارم، اینجا انسان هر فردی را که ممکن است باید بیاورد.

هر چه تامل کردیم نتوانستیم تصویری برای قاعده میسور در این فرع داشته باشیم و واقعا از آقای حکیم تعجب است که چطور اینجا قاعده میسور را مطرح کرده‌اند. آقای سبزواری هم مسئله قاعده میسور را در مذهب الاحکام مطرح کرده‌اند. در مقابل برخی بزرگان مانند آقای خوئی که کلامشان ناظر بر کلام مرحوم حکیم است و جمع دیگر صحبتی از قاعده میسور نکرده‌اند. در این فرع سؤال این است که شخصی می‌گوید من یا می‌توانم رکعت اول بایستم و یا رکعت دوم، شما به ارتکازتان مراجعه کنید. در ارتکازتان این است که کدام میسور است؟ یا چون یکی میسور است پس اصلاً نماز نخوانم؟! عقلاً در ارتکاز به میسور و میسور توجهی ندارند.

بررسی قواعد اصولی (تعارض)

احتمال دیگر تعارض است. در باب تعارض قبلاً هم به این اشاره داشتیم که تعارض بین دو دلیل است. در اینجا ما دلیل واحد داریم. دلیل واحد شرطیت قیام در نماز است. ما اینجا دو دلیل نداریم و شاهدش این است که دو امتثال و دو اطاعت نیست. یک دلیل است که می‌گوید نماز را باید ایستاده بخوانید. وقتی دو دلیل ندارید چطور تصور می‌شود که بگوئیم اطلاق لزوم قیام در رکعت اولی که می‌گوید قیام در رکعت اولی داشته باش ولو رکعت ثانیه را عاجز باشد با اطلاق لزوم قیام در رکعت ثانیه که می‌گوید قیام در رکعت ثانیه داشته باش ولو در رکعت اولی عاجز باشی، تنافی دارند؟! از کسانی که مسئله‌ی تعارض را مطرح کردند صاحب کتاب فقه الصادق است^[1]. اشکال ما این است که اینجا دو دلیل نداریم که بیائیم بین‌شان نسبت‌سنجی کنیم.

مثلاً اگر کسی تا واسطه سوره حمد را می‌تواند بایستد و بعد تا قل هو الله باید بنشیند و یا تا ایاک نعبد و بایستد و باقی را بنشیند، مثل فرعی که سید هم دارد که در رکعة الواحدة في جزء و قسم من الركعة بتواند بایستد در قسم دیگرش باید بنشیند. شما در اینجا می‌گوئید دو دلیل داریم؟ یک دلیل می‌گوید در قسمت اول رکعت اولی باید بایستی، اعم از اینکه در قسمت دوم بتوانی یا نتوانی؟! کدام فقیهی چنین حرفی را می‌تواند بپذیرد؟! ما اینجا دو دلیل نداریم. یک دلیل داریم که دلیل شرطیت قیام در نماز است که می‌گوید در تمام حالات نماز باید قائم باشی.

اینجا جای انحلال هم نیست چون انحلال در جایی است که مصادیق و افعال مستقلة داشته باشیم مثل انقض الغریق. قبلاً هم در نزاعی که با صاحب منتقی داشتیم این بحث را مطرح کردیم. صاحب منتقی می‌گفت چطور می‌شود مسئله‌ی تزاحم باشد در حالی که یک دلیل است و ایشان انحلال را قبول نمی‌کردند. گفتیم انحلال جایی است که به تکالیف مستقلة منجر بشود یا مثل لا تنقض یا در اصاله الطهارة که در اطراف علم اجمالی می‌گوئیم اگر در این طرف و در آن طرف بخواهیم اصل جاری کنیم تعارض لازم می‌آید.

تعارض و تزاحم را در جایی که یک دلیل منحل به ادله‌ای است که تکالیف مستقلة را می‌آورد قبول داریم. ولی اینجا می‌گوید در یک نماز قیام لازم است که تکلیف واحد است. ما دو دلیل نداریم که بگوئیم رکعت اولی یک دلیل دارد و رکعت ثانیه دلیل دوم دارد و بین الدلیلین از نظر اطلاق تعارض وجود دارد.

ثانیاً تعارض جایی است که تساقط دلیلین معنا داشته باشد. آیا اینجا کسی می‌تواند تساقط را مطرح کند؟ بگوید دلیل قیام در رکعت اولی با دلیل قیام در رکعت ثانیه تعارضاً تساقطاً!!! چه چیزی تساقطاً؟ اصلاً اینجا جای تساقط نیست و قطعاً قیام یکی از این رکعات را باید بیاورد. تساقطاً یعنی اصلاً قیام لازم نیست و چنین توهمی نمی‌تواند بشود. لذا اینجا مجالی هم برای بحث تعارض نیست.

قاعده بعد اصالة البرائة بود که به نظر ما هر چند تصویرش درست است ولی اشکال دارد. می‌گوئیم قیام واجب است، شک می‌کنیم رکعت اولی خصوصیت دارد، اصل برائت عن الخصوصية است. شک می‌کنیم رکعت ثانیة خصوصیت دارد، اصل برائت عن الخصوصية است.

اما اشکالش این است که اصالة البرائة، در جایی است که از اول بدانیم يك قیام بر ما واجب است؛ یا در رکعت اولی یا در رکعت ثانیة. در حالی که بر حسب دلیل آنچه بر ما واجب است هم قیام در رکعت اولی و هم قیام در رکعت ثانیة است. ما نسبت به خصوصیت تردیدی نداریم منتهی الآن از یکی از این خصوصیت‌ها عاجز شدیم. وقتی عاجز شدیم دیگر اصالة البرائة معنا ندارد. به عبارتة أخرى اصالة البرائة را نسبت به خصوصیت زائده‌ی در مقام جعل جاری می‌کنیم و می‌گوئیم شارع این را واجب کرده، نمی‌دانیم این خصوصیتش را آورده یا نه، اصل برائت است. اما اینجا نسبت به رکعت اولی و ثانیة یقین داریم باید انجام بدهیم ولی الآن از یکی عاجز شدیم. پس در خصوصیت در واقع و لوح محفوظ شکی نداریم.

اگر کسی گفت عاجز تکلیف ندارد در جواب می‌گوئیم روی مبنای مرحوم امام و خطابات قانونیه عاجز تکلیف دارد. روی مبنای مشهور کسی که بالذات از يك متعلقی عاجز است تکلیفی ندارد. اما کسی که فی بعض الاحیان قدرت دارد و فی بعض الاحیان عاجز است، مشهور می‌گویند ما به عنوان جامع بین مقدور و غیر مقدور می‌گوئیم مقدور است و تکلیف بر او درست است. یعنی این آدم اگر همیشه عاجز باشد تکلیفش قبیح است؛ چه دلیل تکلیف عقل و چه خطاب باشد. اما اگر فی بعض الاحیان این آدم عاجز است، می‌شود جامع بین مقدور و غیر مقدور، جامع بین این دو هم مقدور است.

نکته‌ی دیگر اینکه وقتی نمی‌دانیم وجوب قیام در رکعت اولی و یا در رکعت ثانیة است، شبهه مسلم حکمیه است منتهی در خصوصیت حکم شکی نداریم. یعنی شارع باید بگوید قیام رکعت اولی را داشته باشد یا رکعت ثانیة را، پس از نظر خصوصیت شکی نداریم.

بررسی قواعد اصولی (دوران بین تعیین و تخییر)

مرحوم حکیم دوران بین تعیین و تخییر را مطرح کردند. روی مبنای اصولی مشهور که در دوران بین تعیین و تخییر، تعیینی‌اند این مبنا درست است یعنی معیناً رکعت اولی را انجام بدهد.

بررسی قواعد اصولی (تزاحم)

در میان قواعد فقط تزاحم باقی ماند که همه این بحث‌ها برای همین بود. برخی گفته‌اند نائینی یا آقای خوئی فتوای مرحوم سید را علی‌اساس التزاحم درست کردند و چون در مرجحات باب تزاحم، سَبَقُ الوجود - یعنی يك طرف تزاحم سبق در وجود و امتثال داشته باشد مقدم بر طرف دیگر است - را معتبر می‌دانند، لذا از این باب ترجیح داده‌اند.

اولاً این نسبت توسط صاحب کتاب فقه الصادق درست نیست. ایشان در کتابش بیان می‌کند که «فما اُفتی به جماعة من المحققين منهم المحقق النائيني ره و الاستاد من وجوب القيام الى ان يتجدد العجز، في غير محله لابتناؤه على كون المورد من موارد التزاحم»^[2]. در حالی که اصلاً مرحوم خوئی بحث تزاحم را مطرح نکرده بلکه به اطلاق روایات تمسک می‌کند. ثانیاً ایشان این مورد را از موارد تزاحم نمی‌دانند و به آن تصریح می‌کنند^[3].

بعد از مطرح کردن این مباحث، سوال این است که آیا در مورد کسی که قادر بر قیام در رکعت اولی یا رکعت ثانیه است، می‌توانیم مسئله‌ی تزاحم را مطرح کنیم؟

در جواب می‌گوئیم به همان ملاکی که در تعارض اشکال کردیم اینجا هم می‌گوئیم تزاحم جاری نیست چون پای دو دلیل در میان نیست. تزاحم در جایی مطرح می‌شود که دو دلیل هر کدام فعل و امتثال مستقلی اقتضا کنند. قبل از اینکه بحث‌مان به این مسئله برسد در سال‌های پیش این سوال شده بود. من آن زمان از همین راه که نمی‌توانیم بگوئیم تزاحم است چون دو دلیل نداریم جواب را بدست آوردیم. هر جا پای دو دلیل، دو فعل یا دو امتثال مستقل باشد، مسئله‌ی تزاحم یا تعارض می‌تواند مطرح باشد. اما اینجا دو دلیل نداریم. يك دليل است که همان دلیل شرطیت قیام در نماز است. یا می‌توانیم رعایت کنیم که باید در همه‌ی نماز رعایت شود و اگر مکلف عاجز شد یعنی یا باید در رکعت اولی یا در رکعت ثانیه رعایت کند، باید سراغ حاکم به امتثال که عقل یا عقلا هستند برویم. اینجا هم می‌گویند در شروع امتثال اگر قدرت بر رعایت شرایط داری، شرایط را رعایت کن و هر وقت عاجز شدي، روي قانون عجز لازم نیست شرایط - قیام- را بیاورید.

لذا مطلب مرحوم سید نه بر اساس تعارض و نه تزاحم و نه احتمالاتی است که ذکر کردیم. البته ما روایات را هم بیان می‌کنیم ولی اگر از دید اصولی بخواهیم جلو بیائیم نتیجه این است. البته در کلمات مرحوم آقای حکیم هم اشاره به این معنا بود. ایشان فرمود «لكن الظاهر من العقلاء ترجیح التطبيق الأول علی الثاني». عقلا ترجیح می‌دهند و می‌گویند باید رکعت اولی را با همه‌ی شرایطش بیاوری وقتی رکعت ثانیه شد، در هر مقداری که عاجز شدید، باید بر طبق قانون عجز عمل کنید.

حالا چون می‌خواهیم خود آقایان هم فتوای شریف‌شان را بنویسند، فردا روایاتی که آقای خوئی و بعضی از بزرگان مثل مرحوم محقق داماد در کتاب الصلاة مطرح کردند را پیش مطالعه کنید.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] □ فقه الصادق عليه السلام (لروحاني)، ج 4، ص: 378.

[2] □ فقه الصادق عليه السلام (لروحاني)، ج 4، ص: 378.

[3] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج 14، ص: 243؛ و ليس المقام من موارد التزاحم كي يراعى فيه الأهمية و يرجح بها كما مرّ مراراً.